

نگاهی به "بذرهای ماندگار"، کتاب جدید اشرف دهقانی!

"بذرهای ماندگار" نوشته اشرف دهقانی قبل از هر چیز سندی پر ارزش از رویدادهای تاریخی دهه ۵۰ است؛ و نویسنده که خود در قلب آن رویدادها قرار داشته و شاهد و ایفاگر نقش در آن رویدادها به مثابه بخشی از تاریخ جامعه ایران بوده است، با قلمی شیوا و رسا ما را با بسیاری از زیر و بم های آن سال های خاطره انگیز آشنا می سازد. علاوه بر این، در این کتاب مطالب مهم بسیاری مطرح شده اند که من در اینجا برای آشنا کردن هموطنان آزادیخواه که خواهان کسب آگاهی در مورد مسائل مختلف جامعه و جنبش چپ ایران هستند، به ذکر برخی از آنها می پردازم. در ضمن یادآور شوم که در این کتاب عکس ها و سندهائی نیز انتشار یافته اند که به نوبه خود یاری بخش درک زنده از مطالب کتاب می باشند.

کتاب بذرهای ماندگار که نام خود را ازقطعه شعری از زنده یاد سعید سلطانیور: " این بذر ها به خاک نمی مانند خون است و ماندگار است"، بر گرفته، از دو فصل تشکیل شده است. فصل اول بازگو کننده تاریخ زنده ای از دهه ۵۰ در قالب خاطرات است که البته با توضیح مسایل سیاسی مختلفی همراه است.

فصل دوم کتاب بذرهای ماندگار از جنبه دیگری حائز اهمیت است. در این فصل مسایل نظری متنوعی مورد طرح و برخورد قرار گرفته که هر کدام می تواند به تنهایی موضوع کتابی جداگانه باشد.

یکی از مطالب فصل دوم، در مورد کتاب هایی است که در سالهای اخیر درباره مبارزین سالهای ۵۰ به خصوص شهدای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در ایران به چاپ رسیده اند. در این رابطه این موضوع حقیقتاً سوال برانگیز است که واقعاً چرا رژیم می که بچه های ۱۴-۱۵ ساله را به جرم داشتن یک اعلامیه در جیبشان اعدام میکرد، ناگهان امروز امکان چاپ کتاب درباره زندگی مبارزینی که الگوهای انقلابی همان بچه ها بودند را بوجود آورده است؟ این امر برای پیشبرد چه اهدافی انجام میشود؟ نویسندگان این کتابها چه کسانی هستند و چه نوع ایده هایی را تبلیغ می کنند؟ تبلیغ این ایده ها در خدمت منافع چه کسانی است؟

"بذرهای ماندگار" ضمن افشای سیاست بخش فرهنگی وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در زمینه فوق، روی این موضوع تأکید می کند که رژیم امروز مقابله ای ایدئولوژیک و نظری را با جوانان انقلابی میهنمان که "برای رهایی از شرایط ظالمانه و نکبت بار کنونی وسیعاً و با اشتیاق فراوان در جستجوی دستیابی به تجارب انقلابی گذشته و درس آموزی از آنها می باشند"، امر بسیار ضروری می شمارد. اینجاست که عناصر خائنی همچون محمد علی عموی و مهدی پرتوی و "ناکسان دیگری که نان آلوده طاعون را پذیرفته اند"، اکثریتی ها و توده ای های خائن، آنها که قبل از قیام بهمن ۵۷ اسم چپ رویشان بود ولی بعد از آن به نوکران رژیم تبدیل شدند، به کمک رژیم آمده اند.

اما یادمان باشد که "بذرهای ماندگار" البته و صد البته هر کتابی که در رابطه با مبارزه و مبارزین دهه ۵۰ در ایران منتشر شده است را از آن قماش نمی شمارد. بر عکس او به تلاش کسانی که با استفاده از فضای ایجاد شده به نشر کتاب و مقاله برای معرفی و زنده نگاه داشتن یاد و خاطره مبارزه و مبارزین آن دوره پرداخته و می پردازند، ارج بسیار می گذارد. مشخصاً مطرح می شود: "... واضح است که در چنین فضایی ضمن رواج نظرات

انحرافی در جامعه، بالاجبار حقایقی نیز در مورد مبارزین انقلابی دهه ۵۰ مطرح میشوند. در این میان حتی ممکن است نوشته‌هایی امکان چاپ یابند که نویسندگان آنها افراد مستقل و مترقی می‌باشند که در این رابطه، بخصوص باید از افراد متعهد و دلسوزی در ایران یاد نمود که سعی می‌کنند با استفاده از فضای موجود، به نگارش مطالبی بپردازند که به ارتقاء آگاهی و کسب تجربه از گذشته کمک می‌نمایند. البته نویسنده که متوجه فقدان آزادی بیان در جامعه ایران تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد، این واقع بینی را هم دارد که اضافه کند: "هر چند که متأسفانه این نوشته‌ها هم به دلیل شرایط دیکتاتوری، پیشاپیش مهر محدودیت‌های "ممیزی" و خود سانسوری‌های اجباری را روی خود دارند."

"بذرهای ماندگار" فاش میکند که چگونه بعضی از کتابهایی که در ایران منتشر می‌شوند، نام و یاد عزیز و خاطره‌انگیز مبارزین و مبارزات دهه ۵۰ را وسیله‌ای کرده‌اند برای کوبیدن ایده‌ها و نظرات انقلابی و مترقی در جامعه امروز در جهت حفظ وضع موجود.

"بذرهای ماندگار" ایده‌هایی را مورد نقد قرار می‌دهد که امروز چه آگاهانه از طرف نیروهای بدخواه و چه ناآگاهانه از طرف افراد کوتاه فکر، سعی در اشاعه آنها می‌شود. کتاب نشان می‌دهد که چگونه آنها انقلاب را تقبیح کرده، سازش طبقاتی را در مقابل مبارزه طبقاتی تبلیغ می‌کنند و توده‌ها را از انقلاب می‌ترسانند. آنها خشم و کینه طبقاتی را انکار می‌کنند و از توده‌ها می‌خواهند که دشمنان و شکنجه‌گران خود را ببخشند و از آنها کینه به دل نگیرند. بذرهای ماندگار با منطقی مارکسیستی این ایده‌های بورژوازی را تحلیل و رد نموده و از ضرورت انقلاب سخن می‌گوید:

"امروز روشنفکران طبقات استثمارگر حاکم بر ایران، بیش از هر وقت دیگری با سلاح ایدئولوژیکی خود می‌کوشند ضمن آنکه توده‌ها را از انقلاب ترسانده و از آهنگ حرکت‌های مبارزاتی انقلابی آنان میکاهدند، وعده‌های توخالی و دروغین بدهند. اینان گاه در هیئت اصلاح طلبان حکومتی در می‌آیند، سپس وظیفه نشر افکار و نظراتشان را اصلاح طلبان غیر حکومتی به عهده می‌گیرند، روز بعد آنها را (در حالی که طیفی از روشنفکران متوهم خرده بورژوا را نیز به دنبال خود کشیده‌اند) در سالن‌های "جمهوری خواهی" می‌بینیم. چنین روشنفکرانی البته کاملاً به این امر واقفند که انقلاب برای کارگران و زحمتکش‌ها و دیگر توده‌های تحت ستم ایران، یک الزام و ضرورتی اجتناب ناپذیر است..."

علاوه بر اینها مطالب مهم دیگری نیز در فصل دوم بذرهای ماندگار مطرح شده‌اند که ذکر همه آنها در اینجا مقدور نیست.

به فصل اول "بذرهای ماندگار" برگردم. به آنجا که تصویری آشنا از زندگی زحمتکش‌ها کشورمان ارائه می‌شود. به آنجا که اشرف دهقانی گاه با غم فراوان از شهادت مبارزین انقلابی می‌گوید. در این فصل نویسنده گاه زبانی طنزآلود دارد. مثلاً همراه با او به ماجرای "چادر خجالتی" می‌خندیم و "پالتوی کذائی" را با احساسی خاص و خنده‌ای به یاد می‌آوریم. گاه نیز "آبا" در مورد تصویرش از آن دختر اسکویی و بهروز می‌گوید، و یاد از عشق، لبخندی روی لب‌هایمان می‌نشانند.

آنجا که صحبت از "باجی" است مطمئناً هر خواننده آزاده به خصوص آنها که داغ و داغ‌هایی از رژیم‌های دیکتاتور شاه و جمهوری اسلامی بر دل دارند، خاطراتی را برای خود زنده خواهند کرد و نویسنده را هر چه نزدیکتر در کنار خود خواهند دید. در اینجا، جمله "باجی، سن نه جوریدون!؟" که از زبان آن دختر کوچک ۴ ساله و بعد محمد ادا

می شود، مشخصاً مرا به یاد عزیزی می اندازد که دژخیمان از من گرفتند و برای همیشه غم فراموش کردن رنگ چشمانش در قلبم است.

اشرف دهقانی خاطراتش را از انقلابیون تبریز برایمان می گوید، گروهی که صمد بهرنگی، کاظم سعادت‌ی و بهروز دهقانی در رأس آن قرار داشتند و پس از ارتباط و اتحاد با انقلابیون دیگر، سازمان چریک های فدایی خلق (سجفخا) را بنیان گذاشتند. در بهمن ماه ۱۳۴۹ که گروه تبریز پیش از اعلام موجودیت سجفخا، حمله تدارکاتی مسلحانه ای را به کلانتری ۵ تبریز انجام داد، دختر نوجوانی را می بینیم که با نو جوانان بی خیال و بی غم دور و برمان فرق می کند. او که با درک عظمت صمد و کاظم، با احساس رنج های آبا و باجی و با درس ها و عشق بهروز داداش، بزرگ شده و آموزش دیده، می داند که چگونه به جهان پیرامونش نگاه کند، چگونه آن را درک کند و چگونه در راه تغییر آن گام بردارد. همین دختر نو جوان است که به نوعی در حمله مسلحانه به کلانتری ۵، یاری رسان است و برای ما از کلاه پشمی ای صحبت می کند که همه ما در عکس های صمد دیده ایم.

اشرف دهقانی وقتی از درگیری حمید اشرف و حسن نوروزی با نیروهای مسلح رژیم، از شهادت بهروز دهقانی و شیرین معاضد در زیر شکنجه، شهادت مرضیه در حین درگیری، و از مقاومت علیرضا نابدل و بهرام طاهرزاده و ... در زیر شکنجه می گوید، می بینیم که چگونه زندگی و شهادت آنها همه قهرمانانه بوده است.

من قبل از خواندن کتاب "بذره‌های ماندگار" چیزی در مورد چگونگی مرگ سعید پایان نمی دانستم، شاید شما هم آن را نشنیده باشید. در هر حال این اولین بار است که در مورد تراژدی مرگ آن مبارز انقلابی نوشته شده. وقتی که ماجرا را در این کتاب خواندم شدیداً غمگین شدم، به طوریکه مجبور شدم موقتاً این کتاب را کنار بگذارم و بعد چند روز فقط به سعید فکر می کردم. به خود می گفتم مسئول مرگ سعید نیز رژیم دیکتاتور پهلوی بود، به خصوص با شرایط رعب و وحشت و اختناق که در جامعه به وجود آورده بود.

در "بذره‌های ماندگار" شرح کاملی از جزئیات فرار اشرف دهقانی از زندان را می خوانیم، جزئیاتی که ساواک هیچگاه نتوانست به آنها دست یابد و اکنون پس از ۳۱ سال برای ما بازگو می شوند. در این قسمت از کتاب با بعد دیگری از شخصیت اشرف دهقانی به عنوان یک انقلابی حقیقی آشنا میشویم. انقلابی ای که با وجود ایمان تزلزل ناپذیری که به اعتقادات و ایدئولوژی خود دارد، از هر نوع دگم گرایی و تعصبات بی مورد به دور است. زبانی که اشرف دهقانی ضمن یادآوری خاطراتش از اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین در دهه ۵۰ به کار می برد، نشان دهنده شخصیت انقلابی اوست که عاری از هر گونه خودخواهی های شخصی و با تعصبات سازمانی می باشد. شخصیتی که به تمام معنا او را شایسته نام پیشرو و فرزند انقلابی خلق کرده است. او در عین حال که مرزبندی دقیق و روشن خود را با سازمان مجاهدین فعلی ترسیم می کند و می گوید که آنها جز نام و لیست شهدای این سازمان را از دوره پیشین حفظ نکرده اند، و در حالی که به انتقاد از برخی نظرات مجاهدین در همان دوره دهه ۵۰ می پردازد، با احترام و علاقه از بنیانگذاران و اعضا و هواداران انقلابی این سازمان یاد می کند. در اینجا است که مطالبی هر چند مختصر اما بسیار مهمی را نیز در رابطه با مسئله وحدت بین سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق، می خوانیم.

همانطور که گفته شد، کتاب جدید اشرف دهقانی، کتابی بسیار با ارزش و مملو از اطلاعات و ایده های بدیع می باشد. به نظر من مطالعه آن برای هر آزادبخواه و انقلابی ضروری است. نسل جوان انقلابی ما می تواند از زندگی مبارزین دهه ۵۰، از مطالعه دقیق آثار به جا مانده از آنها، همچنین با کوشش در درک دقیق تئوری و

عملکردهایشان، و با مطالعه آثار مبارزینی همچون اشرف دهقانی- که همه اینها گنجینه ای از تجربیات تاریخ سرخ ایران هستند، در پیشبرد مبارزات انقلابی خویش درس ها بیاموزد.